



داکتر خاکستر

پرتاب شده گی با سلیمان راوش

رفتن بسوی (راست) و یا (چپ) خلاف پیشروی است سلیمان راوش - بازخوانی چپ و راست -

سایت مشعل

نخست :

فرا رونده گی اندیشوی چیزی نیست جز همین، یعنی **مطلق سازی و گریز از حوزه مسولیت در نقد سیاسی**. "راوش" با حرف بالا، ایجاد "**حد مطلق**" میکند و گذشته چپ را، دقیقتر مبانی ایجادى حزب را تلویحاً "نقد". بسیار به ساده گی از سر "راست و چپ" میپرد و در همان سطر اول، "حکم لایزال" میدهد. **چپ را در "لنین" مختصر میسازد** و میان "**دولت رفاه اجتماعی برای مردم**" و مفهوم لنینی "**دیکتاتوری پرولتاریا**" فرقی نمیگذارد. از مبحث ژرفایی "نظریه انتقادی" یادى نمی کند و این یعنی پرتاب شدگی اندیشوی یا که : **استعلا در فضا** .

دو دگر:

مفهوم کلیدی چپ چیزی نیست جز، **ایجاد امکان توسعه تامينات اجتماعی و حفظ آن به سود آسیب پذیر ترین ها**. باقی می ماند ، طبیعتاً شگرد ها و گزینه های انسان مدارانه تقرب به اهداف که "**تجربه دردناک شگرد های افغانی**" آن را میدانید و میدانند که چه خونبار و زیان آلود بود و هیچ سنخیتی با چپ نداشت و اگر داشت "مودل شوروی چپ" بود و با "چپ انتقادی" در تقابل . "راوش" که با کتاب بی بدیل "نام و ننگ" از "**خط سرخ**" عبور میکند و صلای عام را به چالش میکشد و جایگه ای می یابد بایسته، اینبار و در آن مختصر اما "به حسرتم سوخت" وقتی میبینیم چنان ساده انگارانه، دید نیو لیبرالیستی گرداننده گان نمایش

جهانی، عجین با باور های او شده است و آنهم در پارادوکس با هم و هیچ بدیلی نیز ارایه نمی کند و به اجتناب از گزینه " چپ و راست " تاکید بسیار دارد. ناگفته پیداست، درمان بیماری درمانده گان زادگاه ما، نه آن " چهار دولت خونبار " است که ریشه در " ماسکو " داشت به اضافه خبط های بی شمار آن " جمعیت خواص، که "راوش " مشروعیت چپ را از آن استنباط کرده است، و نه " دولت نمایی اسلام گرایان " که ظاهراً مفهم گنگ " راست رادیکال " را در خود حمل میکند، و کیست که اینرا نداند و بر آنهمه خونهای ریخته، زار نموید و زار نگرید. و اما چپ را با انهمه " قراعت ناشیانه " چه نسبت ؟ این راوش که آدمی است فرهیخته و سخت کوش، چراغ افروخته در تاریکی ها و درساحت پژوهشی تاریخی دینی صاحب صلاحیت، اینبار اما " تیوری بی خطر " اصدار کرده است، و ما را بجای " تعمق در سر درگمی " به "سر درگمی" وا میدارد. از مفاهیم روشن چپ، چپ رادیکال، راست، راست رادیکال، چپ استالینی، قراعت لنینی چپ، نظریه انتقادی و چپ حاکم در اروپا غربی به آسانی میگذرد، بی هیچ اشاره و ادا، چنان چون رفتار آب در جوی مست .

سه و گر :

راوش در آن نبشته، ظاهر با گذشته " تصفیه حساب " میکند، هر چند " بطلان پنداری گذشته سیاسی "، اتفاق نادری نیست و اما این " راوش " که قصد تفنن ندارد و نه هم عادت به روزمره گی سیاسی و بیشتر در پی روشنگری و کاوش است، سطرسطعی آنچنانی برای " نقد چپ و راست " در تقابل با کتاب " پهنایی و ژرفایی " سیطره اعراب و نام و ننگ قرار میگیرد و کلامی است نه بر مقتضای حق . نشان در بی نشانی جستن، آه در باد هوا فرستادن است . راوش در تبیین داده های تاریخی چرا، اما در اصدار قرار تغییر، با عصا را میزند، "مفهوم چپ " را با فرض های تاریخی و نیز نقد عملگرایی "حزب وطن " که با باری از کژروی ها همراه بود به اشتباه گرفتن، صورت روشن " راوش نام و ننگ " را، مه آلود میکند و صناعتمندی نگارش او را زیان پذیر .اشارتی بود چنین مختصر، روشنگری تیوریک مساله مستلزم پاسخ آفریدگر " نام و ننگ " است ،